

گلشن راز

شیراز محمود شبستری

تصویر بیلا پور نعمتی



شبه سانس	:	شبستری، محمود بن عبدالکریم، ۶۸۷ - ۹۷۲۰ ق.
عنوان قرارداد	:	گلشن راز
عنوان و نا پدیدآور	:	گلشن راز / محمود شبستری؛ تصحیح لیلا پورنعمتی.
مشخصات نشر	:	تهران : راستین، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۱۱۳ ص.: مصور (بخشی رنگی)؛ ۱۱ × ۱۷ س.م.
شابک	:	978-600-7563-39-7
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۸ ق.
موضوع	:	Persian poetry -- 14th century
موضوع	:	شعر -- فانی فارسی -- قرن ۸ ق.
موضوع	:	Sufi poetry, Persian -- 14th century
شأنه افزوده	:	پورنعمتی، لیلا، ۱۳۳۲ -، مصحح
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۷/۵۵۰۲P۱R گ/۷
رده بندی دیویی	:	۲۲/۱۴۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۱۳۶۰۵۱



گلشن راز

شیخ محمود شبستری

نصیح: لیلہ پورانعمتی

چاپ اول: ۱۳۹۷ شماریگان: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: آر. ایتن، چاپ: اصلانی، صفافی: آزادہ

شماره: ۹۷۸-۴۰۰-۷۵۹۱۰۳۴-۷

تهران، خیابان انقلاب، فیه لباهی نژاد، این فیه فمر رازی و فیه دانشگاه،

کوچه‌ی اسلامی، بن بست دوم شماره‌ی ۶

تلفن: ۹۱۲۱۰۹۸۵۷۵ - ۹۱۲۱۰۹۸۵۷۵ - ۹۱۲۱۰۹۸۵۷۵

مقدمه

به نام آن که، جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت
ز فضلش هر دو عالم گشت روشن ز فیضش خاک آدم گشت گلشن
توانائی که در یک طرفه الهین ز کاف و نون پدید آورد کونین
چو قاف قدرتش دم بر قلب زد هزاران نقش بر لوح عدم زد
از آن دم گشت پیدا هر دو عالم دوز آن دم شد هویدا جان آدم
در آدم شد پدید این عقل و تمیز که تا دانست از آن اصل همه چیز
چو خود را دید یک شخص معین تفکر کرد تا خود چیست من
ز جزوی سوی کلی یک سفر کرد وز آنجا باز بر عالم گذر کرد

جهان را دید امر اعتباری
جهان خلق و امر از یک نفس شد
ولی آن با ابد شدن نیست
به اصل خویش راجع گشت اشیا
تعالی الله قدیمی که به یک دم
جهان خلق و امر اینجا یکی شد
همه از وهم تو است این صورت غر
یکی خط است از اول تا به آخر
در این ره انبیا چون ساربانند
وز ایشان سید ما گشته سالار

چو واحد گشته در اعداد ساری
که هم آن دم که آمد باز پس شد
شدن چون بنگری جز آمدن نیست
همه یک چیز شد پنهان و پیدا
کند آغاز و انجام دو عالم
یکی بسیار و بسیار اندکی شد
که نقطه دایره است از سرعت سیر
بر اهل خلق جهان گشته مسافر
دلایل و راهنمای کاروانند
هم او اول هم او آخر در این کار

احمد را میم احمد گشت ظاهر
ز احمد تا احد یک میم فرق است
بر او خست آمدن پایان این راه
مقام دلگشایش جمع جمع است
شده او پیش و دلها جانیه از بی
در این ره اولیا باز از پس و پیش
به حد خویش چون گشتند و تاب
یکی از بحر وحدت گفت انا الحق
یکی را علم ظاهر بود حاصل
یکی گوهر بر آورد و هدف شد

در این دور اول آمد عین آخر
جهانی اندر آن یک میم غرق است
در او منزل شده «أدْعُوا إِلَى اللَّهِ»
جمال جانفزایش شمع جمع است
گرفته دست دلها دامن وی
نشانی داده اند از منزل خویش
سخن گفتند در معروف و عارف
یکی از قرب و بعد و سیر زورق
نشانی داد از خشکی ساحل
یکی بگذارد آن نزد صدف شد

یکی در جزو و کل گفت این سخن باز
یکی از زلف و خال و خط بیان کرد
یکی از هستی و نبود گفت و پندار
سخنها چون به و نعلی منزل افتاد
کسی را کاندرا این معنی است حیران
ضرورت میشود دانستن آن

در سبب نظم کتاب

گذشته هفت و ده از هفتصد سال
رسولی با هزاران لطف و احسان
بزرگی کاندرا آنجا هست مشهور
به انواع هنر چون چشمه هور

جهان را سور و جان را نورِ عینی همه اهل خراسان از کِه و مِه
 نبشته نامی در باب معنی در آنجا مشکل چند از عبارت
 به نظم آورده و پرسیده یک یک کار اهل دانش و ارباب معنی
 ز اسرار حقیقت مشکلی چند نخست از فکر خویشم در تحیر
 چه بود آغاز فکرت را نشانی کدامین فکر ما را شرطِ راه است
 امام سالکان سید حسینی در این عصر از همه گفتند او به
 فرستاده بر ارباب معنی ز مشکلهای اصحاب اشارت
 جهانی معنی اندر لفظ اندک سؤالی دارم اندر باب معنی
 بگویم در حضور هر خردمند چه چیز است آنکه گویندش تفکر
 سرانجام مناسرا را چه خوانی چرا این طالع را آن یک گناه است

که باشم من مرا از من خبر کن
مسافر چون در رهرو کدام است
که شد بر سر وحدت واقف آخر
اگر معروف و معروف ذات پاک است
کدامین نقطه را چون استحقاق الحق
چرا مخلوق را گویند که ممکن
وصال ممکن و واجب به هم چیست
چه بحر است آنکه علمش ساحل آمد
صدف چون دارد آن معنی بیان کن
چه جزو است آنکه او از کل فروست

چه معنی دارد «اندر خود سفر کن»
که را گویم که او مرد تمام است
شناسای چه آمد عارف آخر
چه سودا بر سر این مُشتِ خاک است
چه گوئی، هرزه بود آن یا محقق
بلوک و سیر او چون گشت حاصل
حدیث قرب و بعد و بیش و کم چیست
ز بحر چه گوهر حاصل آمد
کجا از موج آن دریا نشان کن
طریق پس آن جزو چو نیست